

۴۹۶۷

بسم الله الرحمن الرحيم

راستان های شاهنامه ی فردوسی

ب طرحی نو و روایتی جدید

مهرآه با سی دی صوتی

کتابخانه و نویسندگان : استاد داود رجبی

سرشناسه : رجبی، داود، ۱۳۴۸
 عنوان و نام پدید آور : داستانهای شاهنامه فردوسی، با طرحی نو
 و روایتی جدید/ گوینده و نویسنده داود رجبی
 مشخصات نشر : قم : مفاتیح قرآن، ۱۳۹۳
 مشخصات ظاهری : ۳۶۰ ص + یک لوح فشرده
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۱-۳۴-۸
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس
 موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه -- اقتباسها
 موضوع : داستان های فارسی -- قرن ۱۴
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۳ ۱۶۶۵۲ ج/ PIR ۸۳۴۵
 رده بندی دیویی : ۸۴۳/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۶۳۹۰۹

نام کتاب : داستان های شاهنامه فردوسی
 گوینده و نویسنده : داود رجبی
 ناشر : مفاتیح قرآن
 تایپ و صفحه آرایی : ماشاالله و عبدالصالح رجبی
 ویراستاری : طاهره قمری
 تنظیم سی دی صوتی : طاهره قمری
 نوبت چاپ : اول / ۱۳۹۳
 قطع : وزیری - ۳۶۰ صفحه
 تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
 قیمت : ۱۵۰۰۰۰ ریال
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۱-۳۴-۸
 همراه با سی دی صوتی

مرکز پخش : قم - بلوار بهار - پل حجتیه - به سمت حرم مطهر - نشر مفاتیح قرآن
 تلفن : ۳۷۷۴۹۲۱۹ * ۳۷۷۴۹۱۱۹ - ۰۲۵
 همراه نویسنده : ۰۹۱۲۲۵۲۰۹۸۲
 همراه ناشر : ۰۹۱۲۷۴۶۳۰۰۶

فهرست موضوعات

شماره صفحه

موضوع

۱۱	دیباجه
۲۱	پیرامون شاهنامه
۲۳	کیومرث که بود؟
۲۴	مرگ سیامک به دست خزروان
۲۵	جنگ هوشنگ با دیوان
۲۷	طهمورث پسر از مرگ هوشنگ
۲۸	شکست خوردن دیوان به دست طهمورث
۲۸	چرا طهمورث، را «دربنده» می‌گویند؟
۲۹	به سلطنت رسیدن جمشید
۳۴	مغرور شدن جمشید
۳۵	پناه بردن به باغ شداد
۳۶	کشته شدن جمشید
۳۷	داستان ضحاک ماردوش
۴۰	پادشاهی ضحاک بر ایرانیان
۴۱	روای ضحاک
۴۲	مخفی کردن فریدون
۴۴	آشکار شدن راز، نزد فریدون
۴۵	دادخواهی کاوه‌ی آهنگر
۴۸	کاوه‌ی آهنگر و گروه عدالت‌جویان
۴۹	به رزم رفتن فریدون
۵۰	اروند رود در زمان جنگ تحمیلی
۵۱	رسیدن فریدون به سرزمین ضحاک
۵۳	اسیر شدن ضحاک به دست فریدون
۵۵	به تخت نشستن فریدون
۵۷	جندل و شاه یمن
۵۹	رفتن پسران به سوی یمن

۶۱	استقبال فریدون از نو عروسان
۶۳	فرمانروایی سلم و تور و ایرج
۶۶	فرستادن قاصد به نزد پدر
۶۸	رفتن ایرج به نزد برادران
۶۹	کشته شدن ایرج
۷۱	آگاهی فریدون از مرگ ایرج
۷۲	تولد منوچهر
۷۵	رفتن منوچهر به جنگ سلم و تور
۷۸	جنگ شیروی و گرشاسب
۷۹	کشته شدن تور
۸۰	بیان امام زمان در وصف عمویش عباس
۸۱	تدبیر منوچهر پس از مرگ تور
۸۴	نبرد کاکوی با دلاوران ایرانی
۸۵	نمونه‌هایی از رجزخوانی در جنگ احد
۸۶	جنگ منوچهر با کاکوی و سلم
۸۷	بخشیدن وحشی حبشی
۸۸	از علی آموز اخلاص عمل
۹۱	به تخت نشستن منوچهر
۹۱	داستان سام و سیمرخ
۹۴	خواب دیدن سام
۹۷	سفر سام و زال به زابلستان
۹۹	راز گفتن رودابه با ندیمان خود
۱۰۰	چاره ساختن ندیمان
۱۰۱	رفتن زال به نزد رودابه
۱۰۳	رای زدن زال با موبدان
۱۰۴	نامه‌ی زال به سام
۱۰۵	پاسخ سام به پسرش زال دستان
۱۰۹	خشم گرفتن مهراب بر رودابه
۱۱۱	آگاه شدن منوچهر از کار سام
۱۱۲	فرمان منوچهر در جنگ با ضحاک زادگان
۱۱۵	نامه‌ی سام به منوچهر
۱۱۷	گمان بد و فال بد زدن
۱۱۷	درخواست سیندخت از شوهر

۱۱۸	گفتگوی سام و سینهخت
۱۲۱	زال داستان در قصر منوچهر
۱۲۲	آزمودن زال
۱۲۳	هنرنمایی زال
۱۲۶	پیوستن زال به رودابه
۱۲۷	به دنیا آمدن رستم داستان
۱۲۹	داستان دلیری رستم در جوانی
۱۳۲	دژ کوه سپند
۱۳۷	رفتن زال به کین‌خواهی اسفندیار
۱۳۹	به شاهی نشستن نوذر
۱۴۰	دنیا در بیان حضرت نوح
۱۴۴	افراسیاب سرآمد بهلوانان توران
۱۴۵	لشگر کشیدن افراسیاب به ایران
۱۴۶	رزم بارمان و قباد
۱۵۰	نبرد نوذر و افراسیاب
۱۵۲	کشته شدن بارمان
۱۵۴	گرفتار شدن نوذر
۱۵۵	سپاه افراسیاب در زابلستان
۱۵۷	نبرد زال با سپاه توران
۱۵۸	کشته شدن نوذر به دست افراسیاب
۱۵۹	آگاه شدن زال از مرگ نوذر
۱۶۰	پایان کار اغریث
۱۶۲	پادشاهی ذو
۱۶۴	پرچمدار کربلا
۱۶۶	نگونسار شدن افراسیاب به دست رستم
۱۶۹	شکست در سپاه توران
۱۷۰	آشتی خواستن پشنگ
۱۷۱	با دوستان مروت با دشمنان مدارا
۱۷۳	به شاهی نشستن کیکاووس
۱۷۶	پندپذیری کیکاووس
۱۷۷	آمدن زال به درگاه کیکاووس
۱۷۸	خودکامگی کیکاووس
۱۷۸	تاختن کیکاووس به مازندران

۱۷۹	دیو سفید
۱۸۰	جادوی دیو سفید
۱۸۲	پیغام کاووس به زال و رستم
۱۸۲	پند پیران، چراغ زندگی جوانان
۱۸۴	خوان اول، بیشه‌ی شیر
۱۸۵	خوان دوم، بیابان بی آب
۱۸۷	خوان سوم، جنگ با اژدها
۱۸۹	خوان چهارم، زن جادو
۱۹۰	خوان پنجم، جنگ با اولاد
۱۹۲	خوان ششم، جنگ با ارژنگ دیو
۱۹۳	رسیدن رستم نزد کیکاووس
۱۹۵	خوان هفتم، جنگ با دیو سفید
۱۹۷	بینا شدن کیکاووس
۱۹۸	نبرد کیکاووس و نامه‌ی او به شاه مازندران
۱۹۹	پیام بردن رستم برای شاه مازندران
۲۰۲	رستم در بازگاہ شاه مازندران
۲۰۳	جنگ رستم و جویا
۲۰۵	پیروزی رستم بر شاه مازندران
۲۰۹	بازگشت کیکاووس به ایران
۲۱۰	لشگر کشیدن افراسیاب به ایران
۲۱۵	یک مرد جنگی به از صد سوار
۲۱۵	قسمتی از خطبه‌های زیبایی حضرت امیر در جنگ‌ها
۲۱۸	شکست سپاه مصر، بربر و هاماوران
۲۱۹	نامه‌ی کاووس به قیصر روم
۲۲۰	رستم و تهمینه دختر شاه سمنگان
۲۲۵	همسری رستم و تهمینه
۲۲۶	به دنیا آمدن سهراب
۲۲۸	نبرد سهراب با هجیر و گردآفرید
۲۳۴	رفتن رستم به دربار کاووس
۲۳۷	عذرخواهی کاووس از رستم
۲۳۹	رفتن رستم به لشگر سهراب و کشتن ژنده رزم
۲۴۲	گفتگوی هجیر و سهراب
۲۴۶	رو به رو شدن سهراب با رستم

۲۴۷	جنگ رستم و سهراب
۲۵۰	کشتی گرفتن رستم و سهراب
۲۵۱	وصیت رستم به زواره
۲۵۳	سخن گفتن سهراب با هومان
۲۵۶	کشته شدن سهراب
۲۵۸	نشان رستم بر بازوی سهراب
۲۶۰	طلب نمودن نوش دارو
۲۶۴	آوردن خبر مرگ سهراب برای مادر
۲۶۶	به دنیا آمدن سیاوش
۲۶۸	سپردن سیاوش به رستم
۲۷۰	عاشق شدن سودابه به سیاوش
۲۷۲	آمدن سیاوش به مشکوی کاووس
۲۷۴	چنان دوستی نزره ایزدبست
۲۷۸	مکر و حيله سودابه
۲۸۱	سودابه و چاره‌گری رستم و سیاوش
۲۸۶	کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب
۲۸۸	رفتن بیژن به جنگ گرازها
۲۹۲	بیژن و منیژه
۲۹۴	رهایی بیژن از دار مکافات
۲۹۶	به چاه افکندن بیژن
۲۹۷	گیو از گرگین احوال بیژن را می‌پرسد
۲۹۹	زنده یافتن فرزندان
۳۰۰	درخواست گيو از رستم، برای رهایی فرزندش
۳۰۲	کلام امیر بیان در مورد جوانمردان
۳۰۴	نام آوران در راه ایران
۳۰۷	رها شدن بیژن از چاه
۳۱۰	شبیخون زدن رستم به ایوان افراسیاب
۳۱۲	نبرد افراسیاب با رستم
۳۱۳	پیروزی رستم بر افراسیاب
۳۱۹	نبرد بیژن و هومان
۳۲۲	کین‌خواهی پیران، سپاه ایران را
۳۲۵	جنگ بین فرماندهان ایران و توران
۳۳۰	جنگ دوازده رخ

۳۳۳	هجیر با سپهرم
۳۳۴	نبرد تن به تن فرماندهان ایرانی و تورانی
۳۳۶	کشته شدن پیران به دست گودرز
۳۳۷	جنگ برای احقاق کلمه‌ی الله
۳۴۰	نبرد بیژن با دلاوران تورانی
۳۴۱	عظمت امام حسین در کربلا
۳۴۷	گرفتار شدن افراسیاب به دست هوم عابد
۳۴۹	فرار افراسیاب از دست هوم
۳۵۲	به دام انداختن افراسیاب
۳۵۲	کشته شدن افراسیاب به دست کیخسرو
۳۵۶	پایان کار کیخسرو و رستم پهلوان
۳۵۹	سرانجام رستم، پهلوان افسانه‌ای ایران

دیباچه:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

فرزندان عزیزم سلام، امیدوارم حالتان خوب باشد و همیشه در پناه خداوند سلامت و با نشاط و موفق باشید.

اول تیرماه ۱۳۹۰ هـ.ش، اولین روز یک تابستان گرم و سوزان بود و ما در شهر قم که یکی از شهرهای دینی و مهم ایران عزیز ماست، یعنی در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام همین خانم بزرگواری که خواهر گرامی امام رضا علیه السلام و دختر بزرگواری حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، امام هفتم شیعیان است. سالیان سال بود که قصد داشتم داستان‌های کتاب شاهنامه، اثر حکیم نام‌آور جناب ابوالقاسم فردوسی را برای نوجوانان و جوانان ایران زمین به سبک داستان‌گویی بازگو کنم، اما به هر دلیلی فرصت نمی‌شد و کاری مانع انجام این عمل می‌شد تا این که به امید و یاری خدا، شروع به گفتن و نوشتن این اثر ماندگار نمودم.

همان‌طور که می‌دانید ایران عزیز ما نام‌آوران و پهلوانان و جوانمردان زیادی را در خودش پرورش داده است و از آن جایی که پسران و دختران ما جزو نجیب‌ترین و بهترین فرزندان در میان کشورها بوده و هستند، بهتر است داستان‌های شاهنامه که پر از حماسه و اندرزهای اخلاقی است برای ایشان گفته شود. برای همین خدای بزرگ و مهربان ما را یاری کرد تا بتوانیم این کار نیکو و پسندیده را انجام بدهیم.

فرزندان عزیزم! داستان‌گویی از زمان‌های قدیم در ملت‌های مختلف به‌خصوص در میان ایرانیان مرسوم بوده است. تا جایی که بیش‌تر مادران، فرزندان‌شان را در شب‌ها با قصه‌های قشنگ و آموزنده می‌خوانانید و هم‌چنین پدربزرگ‌ها برای نوه‌های دلبندشان قصه‌های کهن و پندآموز را بازگو می‌کرده‌اند. همین موضوع یعنی قصه‌گویی و بیان رشادت‌ها و قهرمانی‌های مردان و زنان جهان به‌خصوص در میان مردم ایران، سبب شده

است تا بزرگان و دانشمندان و پهلوانان زیادی از کشور عزیز ما، به پا خیزند و به دنیا معرفی شوند. چراکه حکمت و خرد را از زبان پدران و مادران و از لابه‌لای داستان‌های گذشتگان می‌آموختند و در زندگی خودشان به کار می‌بستند. شما هم باید از این داستان‌هایی که برای شما بازگو می‌کنیم پندها بیاموزید، و در زندگی خودتان به کار ببندید.

امروزه اگرچه این شیوهی داستان‌گویی کمتر و کم‌رنگ شده و بیشتر اوقات فرزندان با صداها و تصاویر غیر ضروری و غیر آموزنده پر شده است، اما می‌توان به آموزه‌های نیک گذشتگان و همچنین روش قرآن کریم و زندگی امامان معصوم علیهم‌السلام امیدوار بود. چراکه وقتی شما قرآن می‌خوانید و یا زندگی پیامبران و امامان عزیزمان را مطالعه می‌کنید می‌بینید که از ابتدا تا انتهای این کتاب عزیز و یا سراسر زندگی آن بزرگان، پر از داستان‌های آموزنده و عبرت‌های انسانی، اسلامی و تاریخی است. بنابراین خداوند متعال در کتاب زیبا و دلنشین خودش قرآن مجید، قصه زیاد گفته است. می‌دانید چرا؟ چون همه‌ی انسان‌ها قصه را دوست دارند و وقتی قصه‌ای را از کسی می‌شنوند یا در کتابی می‌خوانند با آن ارتباط برقرار می‌کنند و از آن لذت می‌برند. گاهی اوقات انسان بعضی از قصه‌ها را که می‌خواند به یاد دوران کودکی خودش می‌افتد و گاهی اوقات بعضی از قصه‌ها را به درون خودشان می‌برند و ما فکر می‌کنیم که یکی از آن شخصیت‌های داستانی هستیم که آن را مطالعه می‌کنیم. مثلاً همین شاهنامه‌ی فردوسی که این‌شاءالله برای شما عزیزان در مباحث آینده بازگو می‌کنم.

وقتی انسان داستان رستم را می‌خواند فکر می‌کند که خودش آن رستمی است که در داستان است. و چه قدر دوست دارد که به همه‌ی مردم کمک کند و برای وطن و کشور خودش جان‌فشانی کند. تا جایی که برای اسلام عزیز تا مرز شهادت پیش برود. مانند شهدای عزیز، و همچنین جانبازان و آزادگان ما که به فرمان حضرت امام خمینی ره

آن رهبر کبیر انقلاب اسلامی، به جبهه‌های جنگ حق و باطل می‌رفتند و با جان خودشان از اسلام و انقلاب و ایران دفاع کردند. پس همه‌ی انسان‌ها دوست دارند که ساعاتی از زندگی خودشان را با خاطرات کودکی بگذرانند و در برابر خداوند متعال هم- چون کودکی باشند که با دقت به قصه‌های خوب او گوش می‌دهند. از این‌رو قرآن عزیز، قصه‌های قشنگ بسیار دارد. چون اغلب مردم قصه را دوست دارند و از طریق قصه هدایت می‌شوند. خداوند متعال همه‌ی انسان‌ها را نوعی کودک فرض کرده است که برای آن‌ها قصه گفته است؛ چون آدم بزرگ‌ها هم گاهی اوقات مثل بچه‌ها کودک می‌شوند و باید با داستان‌های خوب، آن‌ها را به راه مستقیم هدایت کرد. بعد از قصه‌های قرآن که کلام خدای دهرمان و عصاره و خلاصه‌ای از تمام قصه‌های عبرت آمیز و زیبای دنیای اطراف ما است، داستان‌های انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام از همه‌ی قصه‌های عالم زیباتر و جذاب‌تر هستند. چرا؟ چون هم راضی هستند و هم خیلی پندها و اندرزها در آن‌ها وجود دارد و هر مسلمانی باید آن‌ها را التوی زندگی خودش قرار بدهد تا هم خداوند را از خودش راضی کند و هم مردم او را دوست داشته باشند.

فرزندان عزیزم! بعد از قصه‌های قرآن و داستان‌هایی از امامان معصوم و اولیا، که بدون عیب و کاملاً آموزنده هستند باید به سراغ چه چیزی برویم؟ بله! باید به سراغ زندگی دانشمندان و داستان‌هایی که از زندگی آن‌ها برای ما باقی مانده است برویم. چون آن‌ها در راه کسب دانش و حفظ وطن خودشان در برابر دشمنان خیلی زحمت کشیده‌اند. ما باید با خواندن کتاب‌ها از آن‌ها تشکر کنیم و یاد بگیریم که چگونه در برابر ستمگران و زورگویان و پادشاهان ظالم بایستیم و با قلم، قدم، بیان، مال و جان خودمان از کشور عزیزمان دفاع کنیم، و این آزادی و استقلال را به فرزندان و نسل‌های آینده هم بیاموزیم. اکنون می‌خواهم برای شما یکی از کتاب‌های قشنگ را که شاهنامه نام دارد و دانشمند بزرگ ایران زمین، حکیم دانا و توانا، جناب ابوالقاسم فردوسی آن را به شعر در

آورده است برای شما بازگو کنم. از آن جایی که آقا صابر عزیزم و دختر گلم معصومه جان در سنین نوجوانی به سر می‌برند و بسیار به این قصه‌ها علاقه نشان می‌دهند و از من خواستند که هر شب تابستان را که فصل تعطیلی مدارس و دارای اوقات بیش‌تری برای مطالعه ادبیات ایران زمین هستند، برای ایشان قصه‌گویی کنم. پس این کتاب را به ایشان هدیه می‌کنم، زیرا هر شب یکی از این داستان‌های زیبا را برای ایشان گفته‌ام و آن‌ها بسیار لذت برده‌اند چراکه می‌دانند این قصه‌ها، گذشته از آن که لذت شنیدن و اوقات شیرینی را برای فرزندان فراهم می‌کند. حامل درس‌های بزرگی از فتوت و جوانمردی و عفت و پاکدامنی و هم‌چنین گذشت و ایثار و صبر و استقامت در برابر ناملایمات روزگار نیز هست. علاوه بر آن که بسیاری از آموزه‌های یک زندگی سالم و خداپسندانه را هم در درون خود بازگو نموده است، که از آن جمله می‌توان؛ مهربانی نسبت به انسان‌ها و کمک به دیگران و بالاتر از همه پاک زیستن و دوست داشتن خداوند و اطاعت از او و ایستادگی در برابر استمگران را نام برد. امیدوارم برای نوجوانان و جوانان ایران زمین هم این‌گونه باشد، که هست. بنابراین در این بخش داستان، از زندگی خود فردوسی و چگونگی نوشتن شاهنامه آغاز می‌کنیم و در مباحث آینده به اصل کتاب شاهنامه می‌پردازیم.

حکیم ابوالقاسم فردوسی در سال ۳۳۰هـ.ق در یکی از روستاهای طوس خراسان به نام «باز» به دنیا آمد و در همان روستا به رحمت ایزدی پیوست و چشم از این دنیای فانی فروبست. در تاریخ از شخصیت فردوسی و مقدار سواد و تحصیلات او چیزی بیان نشده است. اما از نوشتن کتاب شاهنامه می‌توان فهمید که او نیمی از زندگی خود را سپری کرده بود که سرودن شاهنامه را آغاز کرد.

می‌گویند: از سن ۴۲ سالگی نوشتن این کتاب را آغاز کرده است. او به تشویق یکی از دوستان خود بر آن شد تا اشعار شاعر توانای آن زمان؛ یعنی جناب دقیقی شاعر، که خیلی هم با سواد و شعر دوست بوده است را به پایان برساند. چون او شاعر دربار

سامانیان بوده است و داستان‌های کهن پارسی را قبلاً نگاشته بوده است. پس قسمتی از شاهنامه‌ی فردوسی که امروز در دست ماست توسط این شاعر نگاشته شده، اما جناب فردوسی آن را به زبان شعر و خیلی زیبا درآورد و اشعار زیاد دیگری را بر آن افزود. از این‌رو فردوسی با قلم زیبای خودش نوشتن شاهنامه را آغاز کرد. به قول خودش:

پی افکندم از نظم کاخ بلند که از باد و باران نیابد گزند

من با زبان شعر چنان داستان‌سرایی بکنم که هیچ چیزی نتواند آن را جا به جا و خراب کند. اثر ماندگار فردوسی آمیخته به تاریخ و واقعیات و افسانه و پند و اندرز است. این کتاب، گذشته از آن که یک دانشنامه‌ی جامع در مورد مکان‌ها، افراد نام‌آور، حیوانات گوناگون، فنون جنگ و رزم، مسایل ادبی و عاطفی است از همه مهم‌تر، عبودیت در برابر یزدان پاک، و جنگ با سلطان درون (نفس اماره) و دشمنان بیرونی (دشمنان اسلام و وطن) می‌باشد. فردوسی، تنها شاعر نگفته است. بلکه خیلی از مسایل اخلاقی و اعتقادی را، با زبان داستان و حماسه، به آیندگان انتقال داده است. او اولین نسخه‌ی شاهنامه را که آماده کرد آن را به دربار سلطان محمود غزنوی برد تا به او هدیه کند، البته بعدها از کار خودش پشیمان شد. چون زمانی که دست رنج‌ساز سال‌های خودش را به شاه غزنین داد، نه تنها مورد تمجید و سپاس قرار نگرفت، بلکه از سوی او مورد دشمنی و آزار هم واقع شد. حتماً می‌پرسید چرا؟ چون دشمنی شاه غزنوی با او برای دو چیز بود. یکی آن - که فردوسی شیعه بود و در کتاب خودش از خداوند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی آن حضرت، یعنی امامان معصوم ما سخن گفته است. دیگر آن که فردوسی بارها با زبان اشاره و یا مستقیم به شاهان ترک حمله کرده بود و نسبت به عملکرد و ظلم آن - ها به مردم انتقاد نموده بود. حتماً می‌دانید آن زمان‌ها بیش‌تر کشورها در دست شاهان زورگو و ستمگر بود و سلطان محمود غزنوی یکی از آن‌ها بود. برای همین این سلطان، برایش خیلی سخت بود که از کسی کتاب را بپذیرد که هم شیعه‌ی دانا و توانا است و

هم ستمگری چون او را مدح و ستایش نکرده است. بنابراین او تهدید کرد که تو کافر شده‌ای، پس تو را زیر پای فیل‌های خودم می‌گشیم و نابود می‌کنم.

حکیم فردوسی از جمله شاعرانی است که همواره مورد حمله‌ی دوستان نادان و ناآگاهان زمانه‌ی خویش و حتی توسط بعضی از قلم به داستان عصر ما، مورد بی‌مهری قرار گرفته است؛ همان‌طور که خیلی از اولیای خدا و مردان حق در گذشته و حال، این چنین مورد اذیت و آزار دیگران قرار گرفته‌اند و البته این رسم هر روزگار و از جمله وقایعی است که برای بیش‌تر مردان حق و احرار زمانه‌ها رخ داده است. فردوسی نیز هم-چون مردان بزرگ تاریخ درد غربت را چشیده و تیرهای زیادی از تهمت‌ها را بر تن و افکار خودش دیده است. تا جایی که می‌گویند: زمانی که آفتاب عمرش غروب کرد و در جوار رحمت خداوند آرام گرفت، امام جماعت طوس بر جنازه‌ی او نماز نخواند. ولی خود او شب بعد فردوسی را به خواب دید که در بهشت است و جامه‌ای سبز در بر و تاجی از زمرد بر سر دارد. آقای شیخ می‌پرسد: جناب فردوسی در آن بهشت چه مقامی دارد؟ فرشته‌ای در پاسخ به او می‌گوید: او از طرف خداوند امرزیده شده و مورد لطف او قرار گرفته است. بعد از آن، شیخ بر سر قبر او رفت و برای همگان گفت فردوسی که بوده و چه کرده است.

به هر حال ارزش فردوسی به دیدن این خواب و امثال این تعریف‌ها نیست؛ در بزرگی او همین بس که خالق حماسه‌ی شاهنامه است. کتابی که با گذشت چندین قرن از نگاشتن آن، هنوز جذاب و گرم‌کننده‌ی تمام محافل ادبی، کلاس‌های تدریس در دانشگاه‌ها و مدارس، و حتی خانه‌های مردم است. علاوه بر این، شاهنامه بیان‌گر زبان شیرین پارسی در سرتاسر جهان است.

بسیاری از کارتون‌هایی که کودکان در تلویزیون می‌بینند و یا فیلم‌هایی که در جهان ساخته می‌شود و در آن‌ها پهلوانان زیادی دیده می‌شود، از داستان‌های شاهنامه استفاده کرده‌اند. برخی از نویسندگان بعضی از داستان‌های شاهنامه را به نثر نوشته‌اند و

تعدادی از قصه‌های آن را هم هنرمندان این سرزمین به صورت نقالی و پرده خوانی گفته‌اند. اما هنوز تمام شاهنامه به همراه گویندگی، همراه با رمز و راز و اندرزهای آن بیان نشده است. زیرا گستردگی و تنوع مطالب فراوان آن، سبب می‌شود تا نتوان همه‌ی آن را یکجا بیان کرد. از این رو، ما نیز از ابتدای شاهنامه تا مرگ رستم را بیان می‌کنیم که حاوی مسایل اسطوره‌ای، حماسی و تاریخی است.

به لطف خداوند ما بر آن شدیم که شاهنامه را به سبک آسان و روان قصه‌گویی، و در ادامه‌ی داستان، نکته‌ها و پندهای عبرت‌آموز آن را به‌طور خلاصه بیان کنیم روش ما که با طرحی نو و روایتی جدید درآمیخته، به این صورت است که در میان بیان اصل داستان، گریزی به نکات آموزنده و اخلاقی نیز داشته باشیم و هر جا که لازم باشد از حماسه‌ی بی‌بدیل مردانی که حضرات معصومین و پیامبران و اولیای خدا باشند، بهره ببریم تا شاهنامه صرف بیان زندگی شاهان و تاریخ آن‌ها نباشد، گذشته از این برای کسانی که، متن شاهنامه برای ایشان سنگین می‌نماید، راهی آسان برای فهم و درایت آن در پیش روی خوانندگان و شنوندگان ارجمنده داشته باشیم. در این میان از وقایع جنگ تحمیلی عراق بر ایران و دلاور مردی‌های نام‌آوران صحنه‌های ایثار و شهادت و حماسه ایشان نیز بهره جستیم تا پلی از تاریخ قدیم به عصر حاضر زده باشیم و به این بهانه، شکر جان‌فشانی‌های رزمندگان اسلام را نیز به جای آورده باشیم. باور دارم با ابراز این طرح نو، شادی روح خالق شاهنامه را سبب خواهم شد. باشد تا هم چهره‌ی واقعی این شاعر پرآوازه‌ی ایران زمین و هم حس وطن‌دوستی و اعتقاد راسخ ایشان به خداوند و دین اسلام و حضرات معصومین علیهم‌السلام بیش‌تر از پیش برای همگان معلوم شود. و هم این کتاب بزرگ از صرف اسطوره و حماسه‌گویی بیرون بیاید و پیام‌های معنوی و اخلاقی آن آشکار و به نسل‌های آینده منتقل گردد.